

دریاچه

خارجی / روز / دریاچه

پسر بچه ای سطل به دست از دور می آید و آبی که در سطل دارد را به دریاچه ی خشک شده می ریزد و بسیار خسته میشود و نفس نفس می زند همین صحنه چند بار با لباس های مختلف تکرار می شود

داخلی / شب / خانه

مادر در حال غذا درست کردن و بچه در حال مشق نوشتن است که بحث آغاز می شود

مادر بچه : محمد پسر دریاچه ی روستا که با سطل تو پر نمیشه.

بچه سر از دفتر بر می دارد

بچه : مامان اگه هر روز سطل را ببرم و آب آن را در دریاچه بریزم دریاچه پر میشه

مادر : مامان جان! اگه تمام شهر با سطل آب بیاورن شاید پر شه

بچه سکوت می کند و دستش را روی صورت می گذارد

داخلی / روز / خانه

بچه از خواب بیدار شده و عکس پدر خود که با هم در دریاچه بودند و ماهی می گرفتند نگاه می کند و از اتاق خود خارج می شود و سریع از خانه بیرون می آید (نما از پای بچه در حال دویدن)

خارجی / روز / در خانه ی اول کوچه ی نزدیک خانه

بچه زنگ می زند (نما از دست بچه در حال زنگ زدن)

بچه : ببخشید یک سطل آب دارید به من بدید

صاحب خانه : برای چه می خواهی

بچه : برای پر کردن دریاچه ای که در همین پشت خشک شده

صاحب خانه : برو آقا برو خوتو مسخره کن

خانه ی دوم

(پلان از وسط ماجرا شروع می شود)

صاحب خانه : دیوونه شدی بچه برو پی کارت

خانه ی سوم

(پلان از وسط ماجرا شروع می شود)

صاحب خانه : برو بچه جون دیگه داره شب میشه دریاچه هم با سطل پر نمی

شه

داخلی / روز / مدرسه

(پلان از وسط دیالوگ ماجرا می شود)

دوست بچه : عجب پس می خواهی با سطل آب دریاچه را پر کنی

و برای گرفتن سطل در خانه ی همه ی روستا رفتی .

بچه : آره دیگه برای همین دیروز به بهانه ی مریضی مدرسه نیامدم

دوست بچه : خوب بابا وقتی از مغازه چیزی میگیرند پول میدهند یعنی برای کاری

که او انجام داده کاری برای اون انجام می دهند. تو هم برای سطل آب گرفتن باید

کاری برای او انجام بدی

داخلی / روز / خیابان های روستا

جلوی خانه اول

بچه : سلام من همان هستم که دیروز سطل آب گرفتم شما هر کاری بخواهید
من برای شما انجام می دم شما هم یک سطل آب به من دهید

صاحب خانه : هر کاری ؟

بچه : بله

صاحب خانه : بیا گل های من را آب بده بعد از اون با همون شیر آب سطل
گوشه باغ را پر کن و ببر

صاحب خانه در را برای او باز میکند

چند ثانیه گل آب دادن او در پلان است.

بعد صحنه ی ریختن سطل در دریاچه و پرت کردن سطل درون بریاچه می باشد

جلوی خانه ی دوم و جارو زدن جلوی خانه

و جلوی خانه ی سوم و دستمال زدن شیشه های خانه

روز / خارجی / در دریاچه

بچه دراز کشیده و با تصویر هوایی فقط صورت بچه در کادر است بعد از او دور
شده و تمام دریاچه را نشان می دهد که تعداد زیادی سطل در کنار او جمع شده
ولی دریاچه خشک است

روز / خارجی / در کوچه

بچه در حال راه رفتن است که ناگهان دست بر سر خود می برد و می بیند که خیس
است بعد باران شدیدی می بارد

پایان باز